http://sadeghain.net/fa/session/View/۲۲/%D۹%۸۶%D۸%B۴%D۸%B۳%D۸%AA-%D۸%B۹%D۹%۸۴%D۹%۸۵%DB%۸C-%D۸%A۸%D۸%B۱%D۸%B۱%D۸%B۳%DB%۸C-%D۸%B۳%D۹%۸۶%D۸%AF-%D۸%AD%D۸%AF%DB%۸C%D۸%AB-%DA%A۹%D۸%B۳%D۸%A۷%D۸%A۱


نشست ها (fa/session/List/)نشست علمی بررسی سند حدیث کساء



(Image/session/kesa۲.jpg/)

31

تاریخ انتشار : ۱۳۹۵/۸/۱۶

بازدید : ۶۸۶۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا الهی:

ایّام شهادت جانسوزِ بی بی دو عالم فاطمه زهرا"سلام اللّه علیها" است، بانویی که به تعبیر پدر بزرگوارشان آقا رسول اللّه"صلی اللّه علیه و آله"سیدهٔ نساء عالمیان و ثمره قلب آن وجود مکرم و نازنین است و امام صادق"علیه السلام" در شأن حضرت فاطمه"سلام اللّه علیها"فرمودند: «**مَا تَكَامَلَتِ النُّبُوَّة لِنَبِی حَتَّی اَقَرَّ بِفَضلِهَا وَ مَحَبَّتِها**»[۱]، نبوت و رسالت هیچ پیامبری کامل نشد، مگر پس از آنکه اقرار به فضل فاطمه"سلام اللّه علیها"و اظهار محبت به آن بزرگوارکرد. شاید این تفسیر کلامی باشد که منسوب به امام حسن عسکری"علیه السلام"نیز است که فرمودند «**نحنُ حججُ اللّهِ علی خَلقِهِ وَ جَدّتنا فاطمة حجةُ اللّهِ علینا**»[۲] ، و این مضمون از بعضی دیگر روایات نیز استفاده میشود.

بحث ما در باب حدیث کساء است و اینکه اصل صدور این حدیث مورد قبول شیعه و سنی است اما چیزی که مورد اختلاف قرار دارد نحوه بیان و یکسری بحث های سندی در مورد آن است که جا دارد این مباحث را به صورت علمی و تخصصی مطرح بکنیم و در معرض دید همگان برای نقد و بررسی قرار بدهیم. امروز این بحث را در ضمن نشست علمی و تخصصی بررسی سند حدیث کساء با آن متن که مشهور و معروف است، مورد بررسی قرار میدهیم.

حجت الاسلام والمسلمین سید حیدر سادات:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

بحث در سند حدیث کساء:

در اصل جریان حدیث کساء و نزول آیه تطهیر در شأن أهل البیت: ، هیچ کس شک ندارد، چرا که این مورد قبول همه مسلمانان است و تمام بحث و کلام در این حدیث کسائی است که در انتهای مفاتیح الجِنان در ملحقات ذکر شده است؛ در حالی که این اِلحاق در ابتدا توسط مرحوم حاج شیخ عباس قمی نبوده ولی بعد ایشان به الحاق رضایت داده و به همین صورت در مفاتیح باقی ماند. البته ذکر این نکته لازم است که عدم قبول سند به معنای عدم قبول حدیث کساء نمیباشد، بلکه میتوان آنرا از باب برکات یا مضمون صحیح آن قبول دانست[۳].

اما اینکه چرا حدیث کساء یا زیارت عاشورا محل بحث است؛ ولی کسی در سند دعای کمیل یا دعای صباح مناقشه نمیکند؟ به علت این است که در این زیارات بحث تولّی و تبرّی پررنگ است، لذا آماج حملات قرار میگیرند، و در اثبات و نفی آن مطالب فراوانی نوشته میشود. و در خصوص حدیث کساء یکی از عللی که موجب شده تا از اعتبار آن بحث شود، آنجایی است که جبرئیل سؤال میکند: «یا إلهي و سیدي و مولاي، و من تحت الکساء؟» و در جواب گفته میشود: «**فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها**»

چونکه وقتی میخواهند شخصی را معرفّی کنند، از آن شخصیّتی شروع میکنند که در نزد مخاطب شناخته شده تر باشد، و در این فقره در بیان اینکه چه کسانی در زیر این کساء جمع شدهاند، از حضرت فاطمه"سلام اللّٰه علیها" شروع میشود، نه از پیامبر"صلی اللّٰه علیه و آله"، و نه از أمیرالمؤمنین"علیه السلام"، بلکه محور را حضرت فاطمه"سلام اللّٰه علیها" قرار میدهد، گویا حضرت فاطمه"سلام اللّٰه علیها" در نزد جبرئیل شناخته شدهتر بودند، لذا وجود این فقره در این حدیث موجب شده تا گروهی در صحّت آن تشکیک کنند که چطور میشود پیامبر أکرم"صلی اللّٰه علیه و آله" دخترش فاطمه"سلام اللّٰه علیها" معرفی شود.

بحث ما در سه مقام است:

مقام اول: در بیان مَصادر حدیث کساء.

مقام دوم: در اشکالاتی که به سند حدیث کساء شده است.

مقام سوم: در بررسی نظر مرحوم محدث قمی نسبت به حدیث کساء.

مقام اول: مَصادر حدیث کساء

مصدر أوّل: *غرر الأخبار و درر الآثار*

اوّلین کسی که فقراتی از حدیث کساء را به این نحوی که در انتهاء مفاتیح آمده نقل می کند، *الشیخ الحسن بن محمد الدیلمي* از أعلام قرن هشتم است، ایشان بعد از اینکه کلام فخر رازی را درباره آیه تطهیر در *غرر الأخبار* مطرح میکند[۴] ، میفرماید:

(الی غیر ذلک من الأقوال ما بین منثور و منظوم، «**حتّی انّهم ذکروا: لمّا دخلوا تحت الکساء قال سبحانه و تعالی للملائکة: یا ملائکتي و سکّان سماواتي، ما خلقت سماء مبنیة، و لا أرض مدحیة، و لا قمر یسري، و لا فلك یجري، إلا لأجل الخمسة الذین تحت الکساء، فقال جبرئیل علیه السلام: یا إلهي و سیدي و مولاي، و من تحت الکساء؟ فقال جل جلاله: فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها، فقال: یا رب، أتأذن لي أن أنزل إلیهم و أبشرهم و أکون معهم؟ فقال: نعم. فنزل، و قال: السلام علیکم یا حبیبي یا محمد، أتأذن لي أن أکون معکم فأکون سادسکم؟ فقال: نعم، قد أذنت لك فقال: یا حبیبي یا محمد، ربك یقرئك السلام و یخصك بالتحیة و الإکرام و یقول: و عزتي و جلالي و علوي و ارتفاعي، ما خلقت سماء مبنیة، و لا أرضا مدحیة، و لا شمسا، و لا قمرا، و لا نجما، و لا جنة، و لا نارا إلا لأجلکم**»[۵]

ذکر این نکته خالی از لطف نمیباشد که اگر چه این فقرات در اینجا به صورت مرسل آمده است، و تمام فقرات حدیث هم نمیباشد، جزء اینکه أوّلا عبارت: «فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها» در این مصدر هم ذکر شده است، و ثانیا عبارت: (حتّی انّهم ذکروا) دلالت میکند که دیلمی حدیث کساء را به این صورتی که در این فقرات آمده، امری مشهور میدانسته است، لذا این میتواند کمک کند در دفع این استبعاد که چطور حدیث کساء به این صورتی که در کتاب عوالم ذکر شده، در کتب محدثین قبل وجود نداشته است؟

مصدر دوّم: ***المنتخب في جمع المراثي و الخطب فخرالدین الطریحی النجفي*** *(۱۰۸۵هـ . ق)*

دومین مصدری که حدیث کساء را ذکر کرده، منتخب طُریحی است. او در قرن یازدهم زندگی میکرده و صاحب کتاب معروف مجمع البحرین است، ایشان حدیث کسائی که در مفاتیح آمده را با یک سری اختلاف جزئیّ در کلمات ذکر نموده است.

مصدر سوم: ***عوالم العلوم و المعارف شیخ عبدالله البحراني***

ایشان شاگرد مرحوم مجلسی است، و در جزء یازدهم این کتاب که در باب أحوالات حضرت فاطمه''سلام الله علیها'' نگاشته شده است، این حدیث را ذکر میکند، ما به سه نسخه از این کتاب دست پیدا کردیم:

أوّل: نسخه اصلی به خطّ مؤلّف که در کتابخانه دانشگاه تهران به رقم (۳۶۲۱) و در ۱۲۳ صفحه می-باشد.

دوّم: نسخهای به خطّ السیّد أحمد بن السید حسن النصرآبادی که در سال ۱۲۳۱ نوشته شده و در کتابخانه آیة الله مرعشی به رقم(۴۰۰) و در ۹۱ صفحه نگهداری میشود.

سوّم: نسخهای فارسیّ که در جمادي الاولي سال ۱۲۵۷ نوشته شده است، و در کتابخانه وزیری شهر یزد به رقم (۴۸۹) و در ۲۴۶ صفحه نگهداری میشده است، که البته ما تصویر این نسخة را از کتابخانه حرم مطهّر امام رضا''علیه السلام''گرفتیم.

ذکر این نکته لازم است که اگر چه حدیث کساء را در نسخه دوم و سوّم پیدا نکردیم، الا اینکه با مقابلة بین این سه نسخه معلوم شد که این دو نسخه تلخیصی از نسخة اوّل میباشند.

مقام دوم: در اشکالاتی که به سند حدیث کساء شده است.

درابتدا باید أصل سندی را که در حاشیه عوالم آمده ذکر کنیم، که این گونه میباشد:

رأیت بخطّ الشیخ الجلیل السید هاشم البحرانی عن شیخه السید ماجد البحرانی عن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی عن شیخه المقدس الأردبیلی عن شیخه علی بن عبدالعال الکرکی عن الشیخ علی بن هلال الجزائری عن الشیخ علی بن خازن الحائری عن الشیخ احمد بن فهد الحلی عن الشیخ ضیاء الدین علی بن الشهید الاوّل عن أبیه عن فخر المحققین عن شیخه علامة الحلی عن شیخه محقق عن شیخه ابن نماء الحلی عن شیخه محمد بن ادریس الحلی عن ابن حمزة الطوسی صاحب ثاقب المناقب عن الشیخ الجلیل محمد بن شهر آشوب عن الطبرسی صاحب الاحتجاج عن شیخه الجلیل حسن بن محمد بن حسن الطوسی عن ابیه شیخ الطائفة عن شیخه المفید عن شیخه ابن قولویه القمی عن شیخه الکلینی عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن قاسم بن یحیی الحذاء الکوفی أبی بصیر عن أبان بن تغلب البکری عن جابر بن یزید الجعفی عن جابر بن عبداللّه انصاری عن فاطمة الزهراء"علیها السلام"بنت رسول اللّه"صلی اللّه علیه و آله" قال سمعت فاطمة"سلام اللّه علیها" الحدیث[۶].

به این سند، اشکالات متعددی شده است، که ما متعرّض أهمّ این اشکالات میشویم:

اشکال اوّل:

سند و متن حدیث کساء در متنِ کتاب عوالم ذکر نشده، بلکه در حاشیه عوالم آمده، و میان خطّ متن، که خطِ صاحب عوالم است، و این خطی که حدیث کساء با آن در حاشیه نوشته شده است، به وضوح فرق است، یعنی واضح است که صاحب خط متن با صاحب خط حاشیه متفاوت میباشند، و از آنجایی که ما نمیدانیم این کاتب چه کسی بوده، نمیتوان به آن اعتماد کرد.

جواب

جوابی که میتوان داد، این است، که ما أجزائی از کتاب عوالم را که به خطّ مؤلّف بوده و در کتابخانه آیت اللّه مرعشی نگهداری میشود، ملاحظه کردیم، و به این نتیجه رسیدیم که کتاب عوالم اگر چه تألیف *شیخ عبد اللّه بحرانی* است، أمّا این کتاب توسّط چند کاتب نوشته شده است، چرا که هم در متن و هم در حاشیة آن نمونه خطهای مختلفی دیده میشود، که حاکی از آن است که مؤلّف این قسمتها را به شخص دیگری سپرده، تا او این مواضع را کتابت کند، و البته در تألیف موسوعه عظیمی همچون عوالم این أمر، عادی محسوب میشود، و از آنجایی که صاحب عوالم، بعد خود به کتاب اضافاتی داشته، این دلیل میشود که ایشان به این أفراد، اعتماد داشته، و نوشتههای آنها را تأیید می-کند، لذا این برای ما مهمّ نیست که کاتب این قسمتها مشخّصا چه کسی بوده است، بلکه همین مقدار که صاحب عوالم، به صاحب این خط اطمینان داشت، برای ما کافی است.

بلی، در خصوص جزء یازدهم که حدیث کساء در آن ذکر شده است، متأسّفانه هم اکنون این مجلّد در دست ما نیست، اگر چه ما احتمال میدهیم همین خطّی که در حاشیه آمده است، در صفحات قبل و بعد همین مجلّد، در متن اصلی کتاب نیز به کار رفته باشد، که اگر چنین باشد این از اعتماد صاحب عوالم به این کاتب حکایت خواهد داشت، و لعلّ اللّه یحدث بعد ذلک أمرا.

اشکال دوم:

در این سند سید هاشم بحرانی از سیّد ماجد بحرانی از شیخ حسن صاحب معالم نقل می کند، و اشکال در این است که سید ماجد بحراني چه کسی است؟ ما در این طبقه دو نفر به اسم سیّد ماجد بحرانی داریم، اگر او سید ماجد بن هاشم بن علي باشد، در این صورت سید هاشم بحراني صاحب تفسیر برهان نمی تواند از او نقل روایت کند، چرا که سید ماجد در سال ۱۰۲۸(هـ . ق) و سید هاشم در سال ۱۱۰۷(هـ . ق) وفات یافته، و بین این دو حدود ۸۰ سال فاصله است، و اگر او سید ماجد بن محمد باشد که وی نمی تواند از شیخ حسن صاحب معالم نقل کند، چرا که سیّد ماجد بن محمد در سال ۱۰۹۷ (هـ . ق) و شیخ حسن صاحب معالم در سال ۱۰۱۱(هـ . ق) وفات نموده، بله اگر سیّد هاشم بحرانی یا سیّد ماجد را از معمّرین فرض کنیم، میتوان حکم به صحّت سند نمود، ولی از آنجایی که اگر کسی از معمّرین باشد، حتما در تراجم به آن اشاره میشد، لذا صرف وجود این احتمال نمیتواند مصحّح سند باشد.[۷]

جواب

أوّلا در این اشکال مسلّم گرفته شده است که مراد از *سیّد هاشم بحرانی مرحوم سیّد هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان* است، سپس کلام را بردهاند در اینکه سیّد ماجد چه کسی است؟ در حالیکه ما در این طبقه سیّد هاشم بحرانی دیگری هم داریم، و آن *السیّد هاشم بن الحسین الاحسائی البحرانی* که در سال ۱۰۷۳(هـ . ق) زنده بوده است[۸] و ممکن است مراد از سیّد هاشم بحرانی، او باشد، خصوصا که سید هاشم أحسائی بحرانی و سید ماجد بن هاشم هر دو مقیم شیراز بودهاند[۹]، و این در حالی است که صاحب تفسیر برهان ساکن بحرین و نجف بوده است[۱۰] و اگر چنین باشد سند این گونه میشود: (السیّد هاشم الاحسائي، که در سال ۱۰۷۳(هـ . ق) در قید حیات بوده است، از سید ماجد بن هاشم بحراني متوفای ۱۰۲۸(هـ . ق)، از شیخ حسن صاحب معالم متوفای ۱۰۱۱(هـ . ق) بدون احتیاج به فرض راوی معمّر در این سند.

و ثانیا اگر هم قبول کنیم مراد از سیّد هاشم بحرانی، صاحب تفسیر برهان است که شخصی شناخته شده تر از سیّد هاشم أحسائی بحرانی است، کما اینکه مراد از *سیّد ماجد بحرانی*، سیّد ماجد بن هاشم است چرا که او هم شخصی شناخته شده تر از سیّد ماجد بن محمد است، امّا شاید سیّد هاشم صاحب تفسیر برهان از معمّرین بوده و لکن تراجم متعرّض آن نشده اند، شاهد بر این مطلب هم این است که: أوّلین تراجمی که به أحوالات سیّد هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان متعرّض شدهاند این سه کتاب میباشند:

کتاب *أمل الآمل مرحوم شیخ حرّ عاملی* ۱۱۰۴(هـ . ق) و کتاب ریاض العلماء مرحوم أفندی ۱۱۳۰(هـ . ق) و کتاب لؤلؤة البحرین مرحوم شیخ یوسف بحرانی ۱۱۸۶(هـ . ق)

و سائر تراجم، أحوالات او را از این سه کتاب أخذ کردهاند، و این در حالی است که ما وقتی به این سه کتاب مراجعه میکنیم، در این کتابها التزامی برای تمییز معمّرین از دیگران وجود ندارد، چرا که أفرادی همچون أحمد بن علی بن قدامة[۱۱] و سدید الدین محمود بن علی الحمصی[۱۲] و علی بن أحمد بن خاتون[۱۳] و محمد بن علی بن شهر آشوب[۱۴]، که قریب یک قرن عمر کردهاند را عنوان میکند ولی کوچکترین اشاره ای به اینکه ایشان از معمّرین بودهاند نمیشود! و لذا اگر چه ما قبول داریم که تراجم أحیاناً متعرّض معمّرین میشدهاند، و لکن ادعای اینکه در همه موارد، ملتزم به تمییز معمّرین از دیگران بوده اند، قابل اثبات نمیباشد.

اشکال سوم

در سند چنین آمده است: «**البَزنطی عن قاسم بن یحیی الجلاء الکوفی عن أبی بصیر**»[۱۵]، بر این نصف خط سه اشکال گرفته شده است و آن اینکه أوّلا این قاسم بن یحی الجلاء الکوفی کیست؟ در رجال چنین کسی ثبت نشده است، لذا سند از اعتبار ساقط میشود.

ثانیاً بزنطی مشایخ او مضبوط است و او چنین استادی نداشته است.

ثالثاً قاسم بن یحیی الجلاء الکوفی از ابو بصیر در هیچ جای دیگر روایت ندارد.

جواب

جواب این اشکال یک کلمه است و آن اینکه در نقل از نسخه مخطوطه دقّت لازم نشده، چرا که عبارت این چنین است: «**عن البَزنطی عن قاسم بن یحی الحذّاء الکوفی أبی بصیر**»[۱۶]، چرا که أوّلا اگر در نسخه دقّت شود، کاتب کلمه (عن) را به شکل خاصّی مینویسد، و این کلمه در قبل «أبی بصیر» وجود ندارد. و ثانیا در نسخه کلمه «الحذّاء» نوشته شده است نه «الجلاء» و لازم به ذکر است که در کتاب *نور الآفاق* نیز این مقطع از سند نیز به همین شکلی که بیان شد، نقل شده است.[۱۷]

با این کار، همه اشکالات برطرف میشود، چرا که بزنطی یکی از مشایخش *ابو بصیر* است و أبو بصیر در سند او «*یحیی الکوفی*» است که مرحوم شیخ در یک جا اسم پدر او را «القاسم»[۱۸]، و در جای دیگر «أبوالقاسم»[۱۹]، ذکر نموده، کما اینکه این محلّ بحث است که *أبوبصیر* با *یحیی الحذاء* متّحد میباشد یا خیر؟ که مرحوم علامه این را پذیرفته[۲۰]، و از اینجا معلوم میشود که کاتب قلب در کتابت کرده، و صحیح این است: (یحیی بن قاسم الحذاء الکوفی أبی بصیر) نه (قاسم بن یحیی الحذاء الکوفی أبی بصیر)

أمّا اشکالات دیگری هم وجود دارد که چون بسیار ضعیف میباشند، لذا از ذکر آن صرف نظر میکنیم.

مقام سوم: نظر محدّث قمی (شیخ عباس قمی) در رابطه با حدیث کساء

متأسفانه بیش از ده سال قبل مفاتیحی چاپ شد که حدیث کساء از آن حذف گردیده بود و استدلال هم شده بود بر اینکه مرحوم محدث قمی حدیث کساء را نه در مفاتیح و نه در ملحقات آن ذکر نکرده و از آنجایی که ایشان در انتهای مفاتیح تصریح نموده که راضی نیست که کسی به مفاتیح ایشان مطلبی را اضافه کند، لذا حدیث کساء را در چاپهای جدید حذف کردند، جالب اینجاست أوّلین کسی که به این کار اعتراض کرد مرحوم محدّث زاده، فرزند حاج شیخ عبّاس قمی بود.

و این أمر باعث شد تا چنین القاء شود که حاج شیخ عبّاس قمی حدیث کساء را معتبر نمیدانسته؛ اما این مطلب قابل استناد به ایشان نمیباشد، چرا که وقتی ما به کتب شیخ عبّاس قمی مراجعه میکنیم، ایشان در دو جا سخن از حدیث کساء گفتهاند:

یکی: در کتاب الکنی و الالقاب آنجا که فرموده: (**أبومحمد الحسن بن أبی الحسن محمد الدیلمی المحدث الوجیه ... قیل: انّ حدیث الکساء المشهور الّذی یعدّ من متفرّدات منتخب الطریحی موجود فی غرر هذا الشیخ**)[۲۱]

و دیگری در کتاب منتهی الآمال: (و أمّا حدیث معروف به حدیث کساء که در زمان ما شایع است به این کیفیّت در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع متقن محدّثین دیده نشده، میتوان گفت از خصایص کتاب منتخب است)[۲۲]

و لکن همانطور که ملاحظه میشود، از این دو عبارت این چنین استفاده میشود که أوّلا محدّث قمی حدیث کساء را در کتاب غرر ندیده و ثانیا با توجه به جمله (**یُعدّ من متفرّدات منتخب الطریحی**) معلوم میشود که ایشان حدیث کساء را در عوالم هم ندیده و تنها مصدر حدیث کساء را منتخب میدانسته و با عنایت به این دو عبارت، دیگر نمیتوان ادعا کرد که ایشان حدیث کساء مذکور در انتهاء مفاتیح که منقول از کتاب عوالم است را معتبر نمیدانسته.

و از همه اینها گذشته از جناب حاج شیخ جعفر تبریزی فرزند مرحوم آیة الله العظمی میرزا جواد تبریزی بیان شده که روزی آقای شیخ محسن محدث زاده فرزند محدث قمی خدمت آیت الله العظمی تبریزی رسیده و بیان کرده که، چاپخانهای در نجف، برای اوّلین بار حدیث کساء را در ذیل مفاتیح بدون اجازه شیخ عبّاس قمی اضافه و چاپ کرد. وقتی خبر این کار را به پدرمان دادیم، ایشان بدون هیچ مخالفتی فرمودند: مانع ندارد و بلکه مرحوم والد از قبل حدیث کساء را با دستخطّ خود به انتهای مفاتیحی که در اختیارشان بود اضافه نموده بودند.

و صلّی الله علی محمد و آله طاهرین

[۱] . الاسرار الفاطمیه للشیخ محمد فاضل المسعودی ص۱۲و۸۲ ؛ مجمع النورین ص۴۰ به نقل از مدینة المعاجز

[۲] . حدیث شریفی که مفاد آن حجیت فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ بر ائمّة اطهار ـ علیهم السلام ـ می باشد به عبارات مختلفی از امامان معصوم ع نقل گردیده که به دو مورد آن اشاره می گردد:

الف: از امام رضا ـ علیه السلام ـ نقل شده که فرمود: «**نحن حجج الله علیکم و اُمُّنا فاطمة حجة الله علینا**» ما حجت های خدا بر شمائیم و مادر ما فاطمه ـ علیها السلام ـ حجت خدا بر ما (اهل بیت) است. الانتصار، ج۷، للشیخ العاملی، ص ۲۳۷.

ب: از امام عسکری ـ علیه السلام ـ نقل شده که فرمود: «**نحن حجج الله علی خلقه و جدّتنا فاطمة حجة الله علینا**» ما (اهل بیت) حجت های خدا بر خلق او هستیم و جدّة ما فاطمه (علیها السلام) حجت خدا بر ما است. الاسرار الفاطمیه، ص ۹۹، للشیخ محمد فاضل المسعودی

و نیز از امام عسکری ـ علیه السلام ـ نقل شده که فرمود: «**نحن حجج الله علی الخلائق و امّنا فاطمة حجة الله علینا**» ما حجت های خدا بر خلایق (مردم) هستیم و مادر ما فاطمه ـ علیها السلام ـ حجت خدا بر ما است. الاسرار الفاطمیه، ص ۱۷

[۳] . حضرت آیة الله شبیریّ دام ظلّه در جواب استفتاءی درباره حدیث کساء فرمودند: (اگر چه گفته شود سند صحیحی ندارد، أمّا محتوای درستی دارد و برکات آن به تجربه ثابت شده است)

حضرت آیت الله الهی دام ظله در پاسخ به این سؤال که آیا حدیث شریف کساء از نظر سندی مورد وثوق است ؟

فرمودند اصل واقعه کساء و مسئله خلقت و آفرینش برای این چند نور مقدّس و اینکه خلقت اینها یکی از علل غائیه عوالم هستی می باشد و شواهد بسیار از آثار اهلبیت: گواه بر آن هست قابل تردید نیست و پس از این بحث کردن در اینکه این واقعه نورانی با این کیفیّت معروف بین شیعه صحیح است

یا نه، ظاهراً مورد نیاز نیست و به تجربه ثابت شده که توسّل به این انوار مقدّسه به همین نحوهای که معروف است دارای آثار و برکات بسیار بوده و هست .

[۴] . آنجا که میفرماید: (**انّ فخر الدين الرازي قال: إن أهل البيت مساوين للنبي في خمسة أشياء؛ الأول: الطهارة، قال للنبي: طه أي طاهر، و قال لأهل البيت: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت الآية؛ و في الصلاة، لأنه لما نزل قوله تعالى: إن الله و ملائكته يصلون على النبي، قيل: يا رسول الله، كيف الصلاة عليك؟ قال صلى الله عليه و آله: «إنكم سألتموني عن أمر عظيم، الصلاة علي أن تقولوا: اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على إبراهيم و آل إبراهيم إنك حميد مجيد»؛ و في السلام، يقال في الصلاة: السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته؛ و قال تعالى في آله عليهم السلام: سلام على إلياسين و في آل عمران قوله تعالى: قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله الآية، و لأهل البيت قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا المودة في القربى؛ و الخامس: في تحريم الصدقة عليهم بقوله صلى الله عليه و آله: «الصدقة لا تحل لمحمد و لا لآل محمد**) غرر الأخبار ص۲۹۶

[۵] . غرر الأخبار ؛ ؛ ص۲۹۸

[۶] جلد یازدهم کتاب عوالم فی احوالات فاطمة الزهراء۳ صفحة ۵ - ۳۴

[۷] عوالم العلوم طبع مدرسة الامام المهدی۷ ؛ ج۱۱؛ ص۹۳۰ حاشية ۲

[۸] الذريعة ج ۱۱ ص ۱ – ۲۹۰

[۹] طرائف المقال ج ۲ ص ۴۰۹، مستدركات أعيان الشيعة ج ۱ ص ۱۶۲

[۱۰] رياض العلماء ج ۵ ص ۳۰۴ و ۲۹۸

[۱۱] أمل الآمل ج ۲ ص ۳۶۲ و ۱۹ رياض العلماء ج ۱ ص ۵۴

[۱۲] أمل الآمل ج ۲ ص ۳۱۶ رياض العلماء ج ۵ ص ۲۰۲، لؤلوة البحرين ص۲۸۰

[۱۳] أمل الآمل ج ۱ ص ۸ - ۱۱۷ رياض العلماء ج ۳ ص ۳۴۰ و ج ۵ ص ۲۵۷

[۱۴] أمل الآمل ج ۱ ص ۲۸۵ رياض العلماء ج ۵ ص ۱۲۴، لؤلؤة البحرين ص ۲۷۷

[۱۵] شرح احقاق الحق ج ۲ ص ۵۵۵، و عوالم العلوم طبع مدرسة الامام المهدی عج ؛ ج۱۱ ؛ ص۹۳۱

[۱۶] مراجعه شود به تصویر نسخة مخطوطة در کتاب عوالم العلوم طبع مدرسة الامام المهدی عج ج ۱۱ ص۹۲۸

[۱۷] . نور الآفاق ص ۵

[۱۸] . آنجا که فرمود: (يحيى بن القاسم أبو محمد يعرف بأبي بصير الأسدي) رجال الشيخ ص ۳۲۱

[۱۹] . آنجا که فرمود: (يحيى بن أبي القاسم يكنى أبا بصير مكفوف و اسم أبي القاسم إسحاق) رجال الشيخ ص ۱۴۹

[۲۰] . الخلاصة ص۲۶۴

[۲۱] . الكنى و الالقاب ج ۲ ص ۲۳۸

[۲۲] . منتهى الآمال فى تواريخ النبى و الآل عليهم السلام(فارسى)، ج۲، ص: ۱۰۱۸